

ابراهیم امینی

سیر تاریخی نگارش در موضوع غیبت - ۱

به اهتمام:

جمعی از دانشجویان دانشکده فنی

دانشگاه تهران

info@toraath.com

سیر تاریخی نگارش در موضوع غیبت - ۱

ابراهیم امینی

ماهنامه موعود شماره ۱۵

مسأله غیبت قبل از تولد امام عصر

موضوع غایب شدن مهدی موعود و قائم آل محمد، ارواحنا له الفداء، مطلب تازه‌ای نیست بلکه از زمان پیغمبر اکرم، صلی الله علیه و آله، همواره مورد بحث و گفتگو بوده و آن حضرت به مردم خبر می‌داد که مهدی از اولاد من است، و مدتی از نظر مردم مخفی و غایب می‌گردد. سپس ظاهر می‌شود و جهان را اصلاح می‌کند. و اخباری در این مورد از پیغمبر اکرم، صلی الله علیه و آله، صادر شده و به ما رسیده است. «جابر بن عبدالله انصاری» از رسول خدا روایت کرده که فرمود:

مهدی موعود از اولاد من است. همنام و هم کنیه من می‌باشد. از جهت خلقت و اخلاق شبیه‌ترین مردم به من است. مدتی از دیده‌ها غایب خواهد شد. و در آن وقت مردم در تحیر و گمراهی واقع می‌شوند. سپس مانند ستاره درخشانی طلوع می‌کند و دنیا را پر از عدل و داد می‌نماید. چنانچه از ظلم و ستم پر شده است.^۱

علی بن ابی طالب و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین و سایر ائمه اطهار علیهم السلام، و خانواده نبوت نیز هر یک در زمان خودشان راجع به غایب شدن مهدی موعود صحبت می‌کردند و از آن خبر می‌دادند. و اصولاً مسأله مهدی موعود و داستان غایب شدن آن حضرت یکی از مسائل رسمی عصر ائمه اهل بیت، علیهم السلام، بود. موضوع غیبت به طوری در افکار مردم رسوخ داشت که آن را یکی از علائم رسمی مهدی می‌دانستند حتی افرادی را که احتمال مهدویت درباره آنها داده می‌شد و ادار به غیبت می‌نمودند.

«ابوالفرج اصفهانی» می‌نویسد:

۱ شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۴۰۳.

محمد بن عبدالله بن حسن از همان زمان کودکی در حالت غیبت و خفا زندگی می‌کرد و مهدی نامیده

شد.^۲

موضوع غایب شدن مهدی موعود علیه‌السلام چون در بین مردم شایع بوده و اخباری در این خصوص از پیغمبر اکرم و ائمه اهل بیت علیهم‌السلام، در دستشان بود، لذا عقیده به غایب بودن بعضی علویان در بین مردم پیدا شد و مطلب را چندان بعید نمی‌شمردند. و به همین علت، «کیسانیه» درباره «محمد بن حنفیه» معتقد شدند که در کوه «رضوی» غایب شده و در آنجا به سر می‌برد و بعداً ظاهر می‌شود و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد.

«سید اسماعیل حمیری» که ابتدا از کیسانیه بود می‌گوید:

من تا مدتی درباره محمد بن حنفیه عقیده داشتم که در حالت غیبت به سر می‌برد، تا آنکه خدا منت نهاد و به وسیله جعفر بن محمد هدایت شدم.

بعد از آنکه امامت آن حضرت با دلیل و برهان برایم اثبات شد، روزی به آن جناب عرض کردم: یا بن رسول‌الله! در موضوع غایب شدن مهدی، احادیثی از پدران ما رسیده است و وقوع آن را حتمی شمرده‌اند، آن غیبت درباره چه شخصی به وقوع خواهد پیوست؟ امام صادق علیه‌السلام پاسخ داد: برای ششم از فرزندان من تحقق پیدا خواهد کرد و اوست امام دوازدهم بعد از رسول خدا. به خدا سوگند اگر روزگار غیبتش به اندازه عمر نوح طول بکشد، از دنیا خارج نمی‌شود تا اینکه ظاهر شود و دنیا را پر از عدل و داد کند.

«سید حمیری» می‌گوید:

وقتی این مطلب را از امام شنیدم حق برایم آشکار شد و از عقیده سابقم برگشتم و این اشعار را سرودم:

... و اشهد ربی ان قولک حجة

علی الناس طرا من مطیع و مذنب

^۲ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۱۶۹.

بان ولی الامر و القائم الذی

تطلع نفسی نحوه یتطرب

له غیبه لابد من ان یغیبها

فصلی علیه الله من متغیب

فیملک حینا ثم یظهر حینه

فیملک من فی شرقها و المغرب^۲

به واسطه همین اخبار غیبت بود که گروهی از جارودیه، «محمد بن عبدالله بن حسن» را غایب می‌پنداشتند، و «واقفیه»، «موسی بن جعفر» را زنده و غایب می‌دانند و گروهی از «اسماعیلیه»، «اسماعیل» را غایب می‌دانند و گروهی معتقد شدند که امام حسن عسکری زنده و غایب است. منشا پیدایش امثال این عقاید، وجود اخبار غیبت بود. گر چه علل و عوامل دیگری نیز در پیدایش آن عقاید بی‌تاثیر نبوده است. مثلاً کشی در مورد پیدایش عقیده «واقفیه» و زنده و غایب بودن موسی بن جعفر علیه‌السلام چنین نوشته است:

در آن هنگام که موسی بن جعفر، علیهما‌السلام، در زندان هارون به سر می‌برد مبلغ سی هزار دینار پول نزد دو نفر از وکلای آن حضرت در کوفه جمع شد. و یکی از آن دو نفر «حنان سراج» بود. پس با آن پول‌ها خانه‌هایی خریدند و تجارت کردند و گندم و جو خریدند و بدین وسیله سودها نصیبشان شد. وقتی موسی بن جعفر وفات کرد و خبر به آنان رسید از ترس آنکه پول‌ها از آنها گرفته شود مرگ موسی بن جعفر را انکار نمودند و در بین مردم شایع ساختند که موسی بن جعفر قائم و مهدی است و غایب شده است.

گروهی از جهال و نادانان فریب خوردند، و در جهالت بودند تا هنگامی که مرگ آن دو نفر وکیل فرا رسید، وصیت نمودند. آن اموال را به ورثه موسی بن جعفر بدهند. در آن هنگام فریب و خدعه آنان برای مردم آشکار شد.^۳

^۳ شیخ صدوق، کمال‌الدین، صص ۱۱۲ - ۱۱۵.

یونس بن عبدالرحمان می‌گوید:

هنگامی که موسی بن جعفر وفات نمود پیش وکلای آن حضرت اموالی موجود بود و بدین جهت مرگش را انکار نمودند. از جمله هفتاد هزار دینار نزد «زیاد قندی» و سی هزار دینار نزد «علی بن ابی حمزه» موجود بود. اما چون من به مامت حضرت رضا معتقد بودم مردم را به سوی آن حضرت دعوت می‌نمودم. زیاد قندی و علی بن ابی حمزه روزی مرا احضار نموده گفتند: تو مردم را به سوی ابوالحسن رضا دعوت نکن، اگر ثروت می‌خواهی ما ده هزار دینار به تو می‌دهیم. من در پاسخشان گفتم: من برای انجام وظیفه مردم را به سوی حضرت رضا دعوت می‌کنم. زیرا برای ما روایت شده که وقتی بدعت در بین مردم پیدا شد، شخص عالم باید علوم خودش را اظهار کند و با بدعتها مخالفت نماید و الا خدا نور ایمان را از وی سلب می‌کند. و من از جهاد خودم دست‌بردار نیستم. پس به من دشنام دادند و دشمن شدند.^۵

به هر حال، گر چه در این موارد و امثالش، جلب منافع مادی و سودطلبی علت شد که مرگ موسی بن جعفر را انکار نمایند و در بین مردم شایع سازند که آن حضرت غایب شده است. لیکن اخبار غیبت، راه سوء استفاده را برایشان هموار ساخته بود و افراد سودطلب توانستند از آن عقیده دینی که از مصدر وحی سرچشمه می‌گرفت سوء استفاده نمایند، و به ادعای اینکه موسی بن جعفر مهدی و قائم است، غایب شدن را برای وی اثبات نمودند. و مردم هم فریب خوردند و آن عقیده باطل را پذیرفتند.

۴ رجال کشی، چاپ نجف، ص 390.

۵ رجال کشی، ص 416.

کتابهای [نوشته شده پیرامون] غیبت قبل از تولد امام عصر

قبل از آنکه امام زمان ارواحنا فداه به دنیا بیاید، اخبار غیبت از پیغمبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام صادر شده و در کتب ثبت می‌شد. حتی کتاب‌هایی در خصوص غیبت تالیف می‌شد. مخصوصاً از زمان موسی بن جعفر به بعد، کتاب‌هایی در غیبت نوشته شد و احادیث غیبت در آنها ثبت گشت، از آن جمله است:

۱- «علی بن حسن بن محمد طائی طاطری» یکی از اصحاب موسی بن جعفر است. کتابی در غیبت نوشته و مرد فقیه و مورد وثوقی بوده است.^۶

۲- «علی بن اعرج کوفی» از اصحاب موسی بن جعفر بوده و کتابی در غیبت نوشته است.^۷

۳- «ابرهیم بن صالح انماطی کوفی» از اصحاب موسی بن جعفر بوده و به واسطه اخبار غیبت بود که گروهی کتابی در غیبت تالیف نموده است.^۸

۴- «حسن بن علی بن ابی حمزه» در عصر حضرت امام رضا زندگی می‌کرده و کتابی در غیبت تالیف نموده است.^۹

۵- «عباس بن هشام ناشری اسدی» کتابی در غیبت نوشته است. مرد جلیل‌القدر و موثق بوده در سال دویست و بیست هجری وفات نمود. شیخ طوسی او را از اصحاب حضرت رضا می‌شمارد.^{۱۰}

۶- «فضل بن شاذان نیشابوری» کتابی در احوال قائم آل محمد و غیبت او نوشته است. «نجاشی» او را توثیق نموده می‌نویسد:

از فقها و متکلمین امامیه است و احتیاجی به تعریف ندارد و یک صد و هشتاد کتاب نوشته که از جمله آنها کتاب غیبت است.

۶ رجال نجاشی، ص 193 و رجال شیخ طوسی، ص 357 و فهرست شیخ طوسی، ص 118.

۷ رجال نجاشی، ص 194.

۸ رجال نجاشی، ص 28 و فهرست شیخ، ص 75 و قاموس الرجال، ج 3، ص 193.

۹ رجال نجاشی، ص 28 و فهرست شیخ، ص 75 و قاموس الرجال، ج 3، ص 193.

۱۰ رجال نجاشی، ص 215 و رجال شیخ، ص 384 و فهرست شیخ، ص 147.

شیخ طوسی در رجال خود را از جمله اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری علیه‌السلام شمرده است. و در پاورقی فهرست شیخ می‌نویسد:

فضل بن شاذان در سال ۱۶۰ ق. وفات نمود.

شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب «الذریعة» می‌نویسد:

کتاب غیبت فضل بن شاذان نزد سید محمد بن محمد میرلوحی که هم عصر مجلسی بوده موجود بوده است.^{۱۱}

۷- ابراهیم بن اسحاق احمری نهاوندی نیز کتابی در غیبت نوشته است. قاسم بن محمد همدانی در سال دویست و شصت و نه از او حدیث شنیده است.^{۱۲}

طبرسی می‌نویسد:

اخبار غیبت ولی عصر قبل از تولد خودش و پدر و جدش صادر شده و محدثین شیعه آنها را در اصول و کتابهایی که در عصر امام باقر و صادق علیهما‌السلام، تالیف شده ضبط نموده‌اند. یکی از محدثین موثق، حسن بن محبوب است که در حدود صد سال قبل از زمان غیبت، کتاب «مشیخه» را تالیف نموده و اخبار غیبت را در آن ثبت کرده است. از جمله آنها این حدیث است:

ابوبصیر می‌گوید: خدمت امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: حضرت ابوجعفر علیه‌السلام می‌فرمود: قائم آل محمد دو غیبت دارد، یکی طولانی، دیگری کوتاه. حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: آری، یکی از آن دو غیبت از دیگری طولانی‌تر می‌شود.

طبرسی بعد از نقل این حدیث می‌نویسد:

شما ملاحظه کنید که با پیش آمدن دو غیبت برای فرزند امام حسن عسکری چگونه صدق این احادیث روشن گشت!^{۱۳}

۱۱ رجال نجاشی، ص 235 و رجال شیخ، ص 420 و 34 و فهرست شیخ، ص 150 و الذریعة، ج 16.

۱۲ رجال نجاشی، ص 15 و فهرست شیخ، ص 29.

۱۳ طبرسی، کتاب اعلام الوری، چاپ تهران، ص 416.

هر یک از ائمه داستان غیبت مهدی موعود را به مردم تذکر می‌دادند. و اصولاً خفای ولادت و غیبت را از علائم مهدی می‌شمردند. حضرت سجاد علیه‌السلام می‌فرمود:

ولادت قائم ما بر مردم پوشیده می‌ماند به طوری که خواهند گفت: اصلاً متولد نشده است.^{۱۴}

گاهی می‌شد که شخصی درباره یکی از ائمه احتمال مهدویت می‌داد آن حضرت در پاسخ می‌فرمود: «من مهدی نیستم زیرا خفای ولادت یکی از علائم مهدی است در صورتیکه من چنین نیستم» از باب نمونه: عبدالله بن عطا می‌گوید:

خدمت امام باقر عرض کردم: با اینکه شیعیان شما زیادند پس چرا خروج نمی‌کنید؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: ای عبدالله سخنان بیهوده را به گوش خودت راه مده، به خدا سوگند من مهدی موعود نیستم. مراقب کسی باشید که ولادتش بر مردم مخفی بماند. اوست صاحب‌الامر.^{۱۵}

مسعودی نوشته است:

امام هادی با مردم، کم معاشرت می‌کرد و جز با خواص اصحاب با کسی تماس نمی‌گرفت. وقتی امام حسن عسکری به جایش نشست، در اکثر اوقات از پشت پرده با مردم سخن می‌گفت تا شیعیان برای غایب شدن امام دوازدهم آماده و مانوس گردند.^{۱۶}

وقتی نوبت امامت، به امام حسن عسکری علیه‌السلام رسید رسماً به مردم ابلاغ کرد که فرزند من مهدی موعود است و از نظر شما غایب خواهد شد.^{۱۷}

امام حسن عسکری در سال ۲۶۰ق. رحلت نمود. چون در بین مردم شایع بود که آن حضرت را فرزندی است که در پنهانی نگاهداری شده و اوست مهدی موعود روایات، «معتد عباسی» دستور داد خانه آن جناب را تفتیش نمایند و فرزندش را دستگیر کنند. اما از وجود فرزند اثری ندیدند. پس گروهی از زنان قابله را ماموریت داد تا تمام کنیزان آن حضرت را معاینه کنند و اگر آبستنی در بینشان دیده شد، بازداشت نمایند.

۱۴ علامه مجلسی، بحارالانوار، ج 51، ص 135.

۱۵ علامه مجلسی، بحارالانوار، ج 51، ص 34.

۱۶ اثبات‌الوصیة، ص 229.

۱۷ علامه مجلسی، بحارالانوار، ج 51، ص 160 و شیخ حر عاملی، اثبات‌الهداة، ج 6، ص 311.

زنان قابله به یکی از کنیزان بدگمان شده مراتب را گزارش دادند. خلیفه آن کنیز را در حجره‌ای بازداشت نمود و «نحریر خادم» را مراقب او گردانید و تا از حملش مایوس نشد آزادش نکرد. به خانه امام حسن تنها اکتفا نکرد بلکه وقتی از دفن جنازه فارغ شد دستور داد تمام خانه‌های شهر را با کمال دقت تفتیش کنند.^{۱۸}

بعد از وفات امام حسن عسکری علیه‌السلام جز عده معدودی از ثقات اصحاب و خواص دوستانش کسی از فرزندش اطلاعی نداشت و بدین جهت پیروانش به چندین گروه منشعب شدند. «حسن بن موسی نوبختی» که در زمان غیبت صغری می‌زیسته می‌نویسد:

بعد از وفات امام حسن عسکری پیروانش به چهارده فرقه تقسیم شدند: گروهی از آنان اخبار غیبت را با امام حسن عسکری علیه‌السلام تطبیق نموده گفتند: امام حسن نمرده بلکه غایب شده و اوست مهدی موعود و قائم آل محمد و دو غیبت خواهد داشت و این غیبت، غیبت اول اوست. بعدا ظاهر می‌شود و باز غایب خواهد شد. گروهی گفتند: امام حسن مرده ولی بعد از مرگ زنده شده و غایب است. گروهی گفتند: حسن بن علی دارای فرزندی است به نام محمد که چند سال قبل از وفاتش تولد یافته و از ترس دشمنان غایب شده و اوست قائم و مهدی موعود. گروهی گفتند: امام حسن دارای فرزندی است که هشت ماه بعد از وفاتش تولد یافت و پدرش دستور داد که نام او را محمد بگذارند و اکنون غایب است. گروه دیگری گفتند: ما می‌دانیم که امام حسن دارای فرزندی بوده و اوست قائم و مهدی موعود و در حالت غیبت زندگی می‌کند، ولی نامش معلوم نیست و پیروانش حق ندارند درباره نام و مکانش صحبت کنند و باید منتظر ظهورش باشند. گروه دیگری گفتند: امام حسن عسکری فرزندی داشته بنام علی که او را خواص اصحابش دیده‌اند و اوست امام غایب.

نوبختی سایر فرقه‌های امامیه را ذکر می‌کند که ذکر آنها در اینجا لزومی ندارد.^{۱۹}

۱۸ اصول کافی - ارشاد مفید - اعلام الوری - کشف الغمّه.

۱۹ طالبین تحقیق می‌توانند به کتاب فرق‌الشیعه نوبختی و کتاب ملل و نحل شهرستانی و کتاب المقالات و الفرق تالیف سعد بن عبدالله اشعری قمی مراجعه نمایند.